

پردازش فلسفی - مفهومی حق به شهر از منظر مدیریت شهری

افشین متقی* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

حسین طلا - دکتری مدیریت بحران، پژوهشگاه شاخص‌پژوه، اصفهان، ایران

آرش قربانی سپهر - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷

چکیده

تحولات انجام‌گرفته در عرصه‌های مختلف زمینه‌ساز شکل‌دهی به مباحث جدید در عرصه مطالعه در حوزه شهرها به‌عنوان پدیده‌های فضایی - جغرافیایی است. این تحولات ناشی از بی‌عدالتی، تبعیض جنسیتی، فقر، و توزیع درآمد در روابط قدرت موجود در مناسبات شهری است که در حوزه مطالعات شهری، اجتماعی، و حقوقی می‌توان به آن پرداخت. بر این مبنا، می‌توان گفت وجود تبعیض و دسترسی نداشتن به امکانات حق چگونه زیستن را در میان انسان‌ها به خطر می‌اندازد و باید پاره‌ای از امور فراهم باشد تا انسان‌ها بتوانند به یک زندگی مطلوب دست یابند. این حق در شهر را جمعی از متخصصان این حوزه «حق به شهر» نامیده‌اند که در آن شهروندان «حق آزادی، حق مشارکت و تملک، حق دسترسی به امکانات شهری، و...» را باید دارا باشند و برای رسیدن به آن می‌توانند فریاد یا درخواست کنند. پژوهش حاضر مبتنی بر روش تحلیل محتوا در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان مفهوم‌سازی درست از حق به شهر ارائه داد. فرضیه تحقیق این است: به‌نظر می‌رسد مفهوم‌سازی درستی از حق به شهر در کارهای مورد بررسی انجام نگرفته و فقط به توصیف آن از طریق بیان مثال‌ها بسنده شده است. نتیجه اینکه اگر ایده حق به شهر از سوی مدیریت شهری تحقق یابد، شاهد آن خواهیم بود که شهرها در آینده به فضاهایی پویا و پایدار تبدیل شوند. بنابراین، حق به شهر عبارت است از شناخت منابع و امکانات موجود و توزیع عادلانه آن در فضای شهر؛ به‌طوری‌که مدیریت دموکراتیک شهری براساس شفافیت، مسئولیت‌پذیری، و پاسخ‌گویی زمینه مشارکت شهروندان را فراهم آورد تا شهروندان بتوانند آن‌گونه که شایسته است بر سرنوشت خود نقش داشته باشند و چگونه زیستن را خود طراحی و اجرا کنند؛ زیرا انسان دارای قدرت اختیار و خودآگاهی است و در حقیقت این خودآگاهی و اختیار تشکیل‌دهنده گوهر انسانی اوست.

کلیدواژه‌ها: حق به شهر، حقوق شهروندی، شهر پایدار، مدیریت شهری، مشارکت شهروندی.

مقدمه

«حق» یکی از بنیادی‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم در قلمرو حقوق و اخلاق زیستی است. از این رو، حقوق زیستی و اخلاق زیستی از جمله موضوعات نوپدید است که مفهوم و نهاد حق در آن جایگاه رفیعی دارد. از پیش از تولد انسان تا پس از مرگ او مسائل پُرشمار و مهم حقوقی و اخلاقی رخ می‌نماید که برای حل آن‌ها بسیاری از متفکران به مفهوم حق متوسل شده‌اند (راسخ، ۱۳۸۸: ۲۹۹). «مفهوم و نهاد حق در درجه نخست بر پایه اصل کرامت ذاتی انسان موجه‌شدنی است؛ زیرا گفتنی است که تاریخ زندگی اجتماعی انسان به یک معنا مبارزه با ظلم و نابرابری و تلاش برای کسب موقعیت برابر برای همه انسان‌ها فارغ از وجود برخی تفاوت‌ها میان آن‌ها بوده است. بر این مبنای، به موازات رشد آگاهی در میان افراد و جوامع انسانی، آنان هر چه بیشتر به بی‌پایه و اساس بودن تمایزات و تبعیض‌های ناروا در جامعه پی برده و به همین دلیل انگیزه‌ای قوی‌تر برای رهایی از قید و بندهای بی‌دلیل و ذلت‌آور در خود یافته‌اند و می‌یابند. شاید نمونه بارز نابرابری و تبعیض در زندگی جمعی انسان‌ها پدیده برده‌داری بوده است که به موجب آن برخی از آنان به موقعیت شیئی فروکاسته شده و در شمار اموال و دارایی‌های برخی دیگر قرار می‌گرفتند. بدین‌سان، می‌توان گفت تاریخ حیات اجتماعی انسان یک روند برابری‌جو و آزادی‌خواه را طی کرده است. این روند تا پایان تاریخ، البته اگر بتوان پایانی برای تاریخ تصور کرد، ادامه خواهد داشت و تا نابرابری ارزشی وجود دارد ندای برابری‌خواه انسان [که همان حق به شهر^۱ است] نیز همچنان بلند خواهد بود و تلاش برای برابری‌جویی او بی‌وقفه ادامه خواهد داشت» (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۰۱). اما برای آنکه بتوان یگ گام به جلو پیش رفت و مفاهیم مرتبط با حق به شهر را در فضای شهرها به‌تصویر کشید باید مفهوم آن را در گام اول شناخت؛ زیرا در تحقق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است و سپس براساس آن بتوان مباحث را آن‌طور که شایسته است تبیین نمود. با این تدبیر، جهان حاضر جهانی شهری شده است. به‌طوری که بیش از نیمی از جمعیت جهان در آنجا زندگی می‌کنند و شهرها به مکان‌هایی تبدیل شده‌اند که همه نیازها و امکانات بشر را برآورده می‌کنند. بر این مبنای، می‌توان گفت که «شهرها از جمله پدیده‌های فضایی-جغرافیایی هستند که از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردارند و این پدیده‌های فضایی-جغرافیایی اگرچه مظهر کارکردهای اساسی جوامع بشری است، وجوه سیاسی و اقتصادی آن بیشتر مورد توجه بوده است. بر این اساس، شهر از گذشته تا کنون مقر حاکمان، نماد، و فضایی برای اعمال قدرت در قلمرو حکومت در سطح کشور، مناطق، و توابع آن و نیز محلی برای نمایش شکوه قدرت و کشمکش بر سر قدرت بوده است. از این رو، شهرها اهداف استراتژیک بوده و هستند» (جان‌پرور و قربانی سپهر، ۱۳۹۶: ۵۷). در این صورت، همان‌طور که اشاره شد، چون «جهان شهری» شهرها را تبدیل به مکان‌هایی جهت رقابت، قدرت، و دست‌یابی به ثروت کرده است، شهرها تبدیل به مکان‌هایی شده‌اند که مداماً تمامی حق‌های شهروندان در آن ناحق و فریاد عدالت‌جویانه آن‌ها همچنان در جهان شهری خاموش مانده است و عده‌ای سوار بر اسب خوشبختی در حال گسترش شهر و دست‌یابی به ثروت و قدرت بیشترند. به هر حال، «شهر مکانی است که خدمات را در اختیار ساکنان قرار می‌دهد و معیار عدالت فضایی نیز می‌تواند با تضمین مساوی بودن این فرصت‌ها و توزیع مناسب عملکردها خدمات و دسترسی مناسب به مراکز خدماتی و فعالیتی، تبعیض و تفاوت‌گذاری بین ساکنان یک شهر نقش تعیین‌کننده داشته باشد» (سرور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷). اما «حق به شهر» یک حق جمعی است و به مکان‌های عینی مربوط می‌شود و هانری لوفور آن را حق به زندگی شهری می‌نامد؛ به‌گونه‌ای که هر شخصی به دور از همه چیز فقط به‌واسطه کرامت ذاتی و فاعلیت اخلاقی حق تعیین سرنوشت و زندگی سرشار از آسایش را دارد. در این صورت است که

مفهوم حق به شهر یک «فریاد و یک درخواست» است؛ فریاد به دلیل آنکه واکنشی به درد وجودی بحران غمبار زندگی روزمره است و درخواست، درحقیقت، خواست نگاه دقیق‌تر به بحران و طلب یک زندگی خوب است. با وجود این، حق به شهر جایگاه خود را در مطالعات حقوقی، اجتماعی، و جغرافیایی باز کرد. به هر حال، با اینکه حدود پنج دهه از سرآمدن این نظریه در مطالعات شهری می‌گذرد، همچنان می‌بینیم که این مفهوم در میان اندیشمندان و پژوهشگران مبهم است. مبهم و نامفهوم بودن آن به این دلیل است که در این مفهوم به مصادیق حق، که پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد، توجه نشده و بیشتر به مشکلات و مسائل شهرنشینی پرداخته شده است. به همین دلیل است که نتوانسته‌ایم هنوز آن را در گام اول به‌خوبی مفهوم‌سازی و در گام بعد برای پایداری و پویایی شهروندان پیاده‌سازی کنیم. بر این مبنای شناخت و درک تاریخچه کلی، ماهیت فلسفی، چرایی، تعاریف موجود در زمینه حق به شهر به‌عنوان یک بحث جدید و رو به گسترش از اهمیت نسبتاً بالایی برای افرادی که وارد مطالعات اجتماعی، شهری، و حقوقی می‌شوند برخوردار است که در پژوهش حاضر تلاش شده به این موارد پرداخته شود. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان مفهوم‌سازی درست از حق به شهر ارائه داد. فرضیه تحقیق این است: به‌نظر می‌رسد مفهوم‌سازی درستی از حق به شهر در کارهای مورد بررسی انجام نگرفته و فقط به توصیف آن از طریق بیان مثال‌ها و موارد بسنده شده است.

چارچوب مفهومی - نظری

شهر پایدار شهری است که به‌دلیل استفاده اقتصادی از منابع، اجتناب از تولید بیش از حد ضایعات و بازیافت آن‌ها تا حد امکان، و پذیرش سیاست‌های مفید در درازمدت قادر به ادامه حیات خود باشد. برنامه‌ریزان شهر پایدار باید هدفشان را بر ایجاد شهرهایی با ورود کمتر انرژی و مصالح و خروج کمتر ضایعات و آلودگی متمرکز کنند. شهر پایدار فقط شهر تمیز نیست، بلکه شهری است که انسان می‌تواند در آن درآمدی عادلانه به‌دست آورد، سرپناه مناسب اختیار کند، احساس راحتی کند، و تلاش و وقت خود را وقف حفاظت از شکل شهر نماید (زیاری و همکاران: ۱۳۸۸: ۲۲۱). «دستیابی به شهر پایدار نیازمند ایجاد محله پایدار است و شاخص‌های پایداری را استفاده کمتر از خودرو و کاهش آلودگی، مسکن مناسب برای همه، خوداتکایی محله، مشارکت و مداخله در امور محلی به‌خصوص امور اجتماعی و حفاظت از فرهنگ محلی می‌داند» (توکلی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۴).

«مدیریت شهری شامل برنامه‌ها، اقدام، و سیاست‌هایی است که به‌منظور حصول اطمینان از مطابقت رشد جمعیت با دسترسی به امکانات زیربنایی، مسکن، و اشتغال انجام می‌پذیرد» (سالاری و دریاباری، ۱۳۹۷: ۳۱۰). «چنانچه اجرای مدیریت و برنامه‌ریزی مشارکتی و نظام‌های تشکیل‌دهنده آن در شهر با موفقیت همراه باشد، از مزایا و پیامدهایی چون بهبود روابط انسانی بین مدیریت و کارگزاران شهری، تقویت انگیزش در کارگزاران و شهروندان، بهبود گردش کار در سازمان‌های شهری، افزایش احساس تعلق به شهر در شهروندان، و درنهایت افزایش رضایت شهروندان بهره‌مند خواهد بود» (مولایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۷). بر این اساس، «مدیریت شهری را می‌توان سازمانی فراگیر و دربرگیرنده اجزای رسمی و غیررسمی مؤثر و کارآمدی دانست که در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، و کالبدی حیات شهر تأثیر دارند و با ماهیت چندعملکردی در حوزه سیاست‌گذاری برنامه‌ریزی و اجرا بر آن هستند تا به اداره، هدایت، کنترل، و توسعه همه‌جانبه و پایدار شهر بپردازند و افزایش کیفیت زندگی شهروندان و رفاه شهروندی را محقق گردانند» (پژواک، ۱۳۹۵: ۳۳۱).

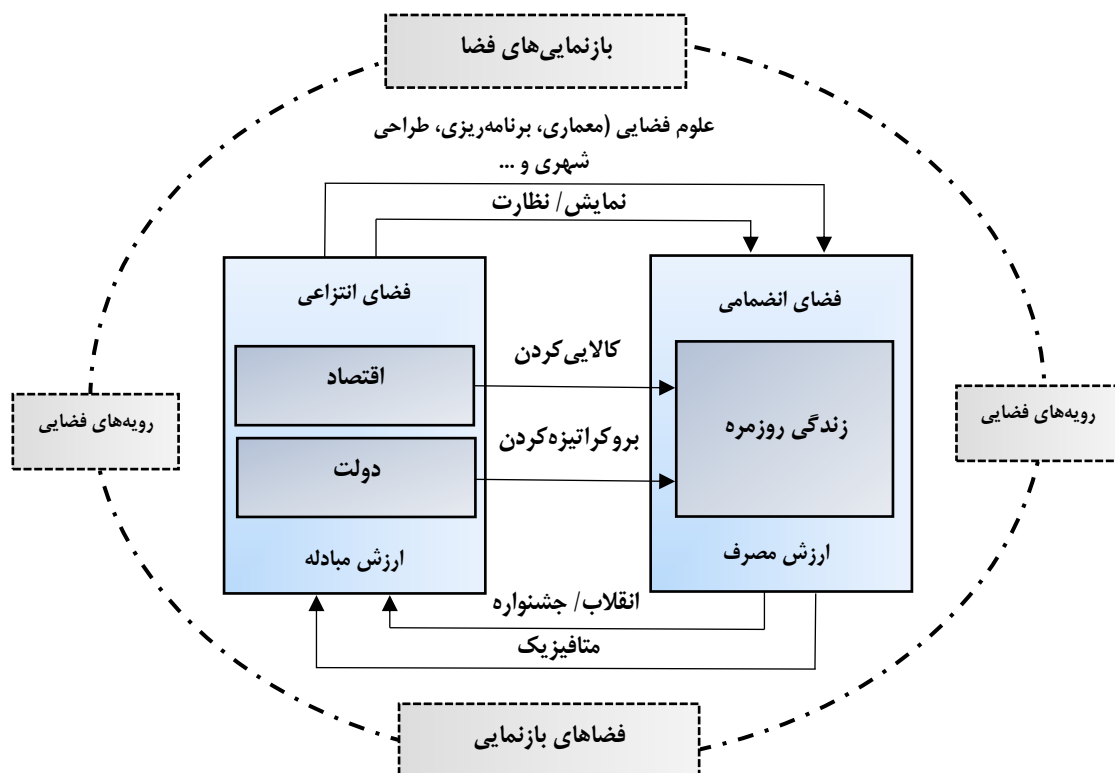
شهروندی به تابعیت یا عضویت یک فرد در جامعه سیاسی گفته می‌شود. به هر روی، می‌توان گفت که «حق» یکی از مهم‌ترین اجزای مقوم «اخلاق»، «حقوق»، و «سیاست» در دنیای مدرن است (راسخ، ۱۳۹۳: ۱۸۴-۱۸۶). بر این اساس، «حقوق اساسی مردم یک کشور را در مقابل حکومت حقوق شهروندی گویند و اتباع بیگانه شامل آن نمی‌شود و

به نظر می‌رسد که حقوق شهروندی با حقوق ملت مترادف است» (انصاری و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰). اصولاً «حقوق شهروندی» را می‌توان مجموعه قواعدی بر روابط اشخاص در جامعه و حاکمیت تعریف کرد. در این راستا، حقوق شهروندی ناظر به حقوق فطری انسان بوده و سلب‌ناشدنی، تخلف‌ناپذیر، و ازلی و ابدی است (قربانی سپهر و جان‌پرور، ۱۳۹۶: ۱۰).

فضا تولید می‌شود و سازمان می‌یابد (برونت، ۱۹۹۶: ۱۲۳). فضا از نظر اجتماعی طبیعتی دوگانه و در هر جامعه یک هستی دوگانه دارد؛ بدین معنا که از یک طرف فرد خودش را به فضا مرتبط می‌سازد و خودش را در فضا قرار می‌دهد، هم با بی‌واسطگی هم با عینیت خودش مواجه می‌شود، خودش را که در مقام سوژه است، در مرکز فضا قرار می‌دهد، خودش را منصوب می‌کند، خودش را اندازه‌گیری می‌کند و از خودش به‌عنوان معیار برای معنا و شکل دادن به فضا استفاده می‌کند. از طرف دیگر، فضا نقش میانجی یا میانجی‌گری دارد؛ ورای هر سطح و محیط صاف و نیز ورای هر شکل پیچیده و مبهم، آدم می‌کوشد در مقام سوژه فضایی را که در آن حضور می‌یابد درک کند. این امر فضای اجتماعی را به یک میانجی شفاف، که به‌تنهایی توسط نور، توسط حضورها و تأثیرها اشغال شده است، تبدیل می‌کند؛ بنابراین، از یک طرف، فضا دارای پیچیدگی‌ها، اجسام و اشیاء، مراکز کُنش‌های عصبی و انرژی‌های پُرشور، مکان‌های پنهان و نفوذناپذیر است. از طرف دیگر، فضا ترتیب مجموعه‌هایی از ابژه‌ها به‌هم‌پیوستگی جسم‌ها را ارائه می‌کند (جوان و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۵). به عقیده لوفور، انسان‌ها براساس نیازهای اجتماعی خود فضای زندگی اجتماعی خویش را سامان‌دهی می‌کنند.^۱ تولید فضا در دوره‌های تاریخی متفاوت بوده است؛ زیرا تغییر بازیگران، موقعیت‌ها، عملکردها، شیوه معیشت، و ... باعث تغییر در سازمان‌دهی فضا می‌شود. لوفور در تولید فضا و تبدیل آن به مکان‌هایی برای زیست فرهنگی، تجربه تاریخی، و زندگی روزمره را دخیل می‌داند. به باور وی، در جهان سرمایه‌داری، فضای اجتماعی در نتیجه کُنش متقابل زندگی روزمره و تقسیم‌بندی‌های شهری تولید می‌شود (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۴-۲۳). بنابراین، هسته نظری تولید فضای لوفور سه لحظه تولید را شناسایی می‌کند؛ نخست تولید مادی؛ دوم تولید معرفت؛ و سوم تولید معنا. بر این اساس، سوژه نظریه لوفور فضای فی‌نفسه (به خودی خود) یا حتی مرتب‌کردن و سامان‌دهی ابژه‌ها و مصنوعات مادی در فضا نیست. فضا در معنایی کُنش‌گرانه فهم می‌شود که پیوسته تولید و بازتولید می‌شوند. از این رو، ابژه‌های تحلیل اجتماعی و سیاسی فرایندهای کنش‌گرانه تولید است که در زمان رخ می‌دهد (ستاری، ۱۳۹۴: ۱۱۲). به‌طور کلی، انسان‌ها براساس نیازهای اجتماعی خود فضای زندگی خویش را سامان‌دهی می‌کنند. «تولید فضا» در دوره‌های تاریخی گوناگون متفاوت بوده است؛ زیرا تغییر در بازیگران اجتماعی، موقعیت‌ها، عملکردها، شیوه معیشت، و ... باعث تغییر در چگونگی سازمان‌دهی فضایی می‌شود. لوفور در تولید فضا و تبدیل آن به «مکان»‌هایی برای زیست فرهنگی، تجربه حافظه تاریخی، و زندگی روزمره را دخیل می‌داند (سقای و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۸). به باور لوفور، قدرتی که جاری است و جریان دارد قدرتی است که از منظر فوکو در صورت‌های مختلف سر برمی‌آورد و از منظر نیچه اراده معطوف به بودنش را به شدن تحمیل می‌کند. او در جهان سرمایه‌داری بر آن است که فضای اجتماعی در نتیجه کُنش متقابل زندگی روزمره و تقسیم‌بندی‌های شهری تولید می‌شود. بر مبنای نظریه تولید فضا، پژوهشگر باید درصد درک آثار انسانی و دستاوردهای جامعه‌هایی باشد که چنین فضایی را تولید کرده‌اند. درواقع، می‌توان تولید فضا را تولید یک متن دانست که به‌رغم آن همه پیچیدگی نیازمند خوانشی درست و منطقی است (سقای، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۸). شکل ۱ ابعاد نظریه تولید فضای لوفور را تحت عنوان چشم قدرت نشان می‌دهد. این طرح‌واره لوفوری نوعی یگانگی مفهومی بین فضای فیزیکی، ذهنی، و

۱. در نظر لوفور «اندیشه ناب افسانه صرف است؛ اندیشه ناب برآمده از جهان، برآمده از هستی است، برآمده از هستی مادی و نیز هستی زیست تجربه‌شده» است.

اجتماعی خلق می‌کند. برای فهم بهتر فضا نیاز داریم تا امر انتزاعی و انضمامی را با هم و از خلال مناسبات و روابطشان بفهمیم. اگر روابط و نیروهای برساننده هر یک از وجوه مذکور را در نظر بگیریم و فقط یکی از این‌ها را فضایی مستقل و فضایی در خود در نظر بگیریم و هر یک را به مثابه امری مطلق بفهمیم، آن‌گاه این حقیقت دیالکتیکی و همواره ناتمام فضایی که بدین شیوه می‌خواهد تغییر را در نظام فضایی صورت‌بندی کند خود به اشتباه و دقیق‌تر به امر وارونه تبدیل می‌شود. به دنبال دریافت اشتباه از وجوه سه‌گانه فضایی، این چنین با کنار گذاشتن بخشی از محتوا فقط امکان دریافت جداگانه وجوه و مؤلفه‌های امر واقع و فضایی را فراهم و تشدید می‌کنیم. چنان‌که لوفور مفهوم دولت را به مثابه انتزاعی واقعیت یافته توصیف می‌کند (یزدانیان و داداش‌پور، ۱۳۹۵: ۸۱).



شکل ۱. جریان زندگی روزمره؛ چشم قدرت؛ نظریه تولید فضای لوفور (گرگوری، ۱۹۹۴: ۴۰۱)

روش پژوهش

پژوهش کیفی شامل مجموعه‌ای از شیوه‌های عمل مادی - تفسیری است که جهان را قابل مشاهده می‌کند. همچنین، اشاره این نکته لازم است که متناسب با راهبرد کیفی، از روش تحلیل محتوا برای اجرای پژوهش استفاده شده است. از این رو، روش اصلی پژوهش با توجه به ماهیت نظری - فلسفی و مبتنی بر استدلال‌های منطقی است. بر این اساس، در این تحقیق سعی شده است، علاوه بر تصویرسازی آنچه در زمینه حق به شهر و عملکرد آن در مسائل شهری وجود دارد، به تشریح و تبیین مفهوم آن پرداخته می‌شود. در این نوشتار برای گردآوری و فیش‌برداری آن از اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است.

بحث و یافته‌ها

تاریخچه شکل‌گیری حق به شهر

در سال ۱۹۶۷ بود که هانری لوفور رساله تأثیرگذارش درباره حق به شهر را نوشت. وی گفت این حق یک «فریاد و یک درخواست» است. فریاد به دلیل آنکه واکنشی است به درد وجودی بحران غمبار زندگی. بنابراین، با دقت به زندگی نگاه بیندازیم و زیستی بی‌همتا بسازیم که کمتر از خود بیگانه، معنادارتر، و سرزنده‌تر شویم که همیشه در نزد لوفور پُر تعارض و دیالکتیکی، دست‌خوش رویارویی (هراسناک و نیز لذت‌بخش)، و دست‌خوش پیگیری جاودانه تازگی درک‌ناشدنی باشد (هاروی، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۲). به این دلیل فکر می‌کنم بسیار مهم است که حق به شهر پیش از فوران می ۱۹۶۸ (چنان‌که لوفور بعداً آن را نامید) نوشته شد. حق به شهر اگرچه عنوان مقاله‌ای از دیوید هاروی است، این مفهوم برای نخستین بار در جریان تظاهرات می ۱۹۶۸ در فرانسه با نگارش مقاله‌ای پُرشور با همین عنوان توسط هانری لوفور مطرح شد. هاروی در مقاله‌ای هم‌نام با مقاله لوفور سعی در بسط‌دادن ایده‌های مطرح‌شده توسط لوفور داشته است. هاروی در مقاله حق به شهر، با نگاهی به جنبش «وال استریت» از منظر اقتصاد سیاسی، فرایند ایجاد و اوج‌گیری چالش‌ها و بحران‌های مالی اخیر در شهرهای بزرگ را تشریح کرده و راه‌های جای‌گزین برای فعالیت جنبش‌های شهری در جهت معنادارتر کردن زندگی را به تصویر کشیده است.

ابرات پارک می‌گوید شهر موفق‌ترین تجربه بشر برای شکل‌دادن به جهانی است که در آن زندگی می‌کند. شهر با زیست بیش از ۷۰ درصد ساکنان زمین پیوند خورده است. بنابراین، تفکر درباره شهر نمی‌تواند از زمینه مادی و تلاش برای تغییر آن جدا باشد. همان‌طور که در پیش آمد، لوفور بر نقش برنامه‌ریزی شهری و سایر کسانی که مستقیم دست‌اندرکاران تغییر شهر هستند (شهرگردانان) برای تحقق حق به شهر تأکید کرده است. با این حال، اگرچه مردم بین سال‌های نگارش حق به شهر تا ابتدای قرن بیست‌ویکم بارها در جنبش‌های شهری حق به شهر را بی آنکه نام آن را بدانند فریاد کردند، نخستین بار توسط برنامه‌ریزان شهری در آمریکا صورت قانونی به خود گرفت. برخی از جنبش‌هایی که مستقیماً به «حق به شهر» اشاره داشتند به این قرارند: مبارزه برای حق به شهر در دوربان افریقای جنوبی در اوایل قرن ۲۱، جنبش حاشیه‌نشین‌ها در بمبئی از سال ۱۹۸۶، جنبش ویلالوس کوندروس در شیلی علیه سلب مالکیت، جنبش بی‌خانمان‌ها در ماردلیپلاتا در آرژانتین برای برخورداری از مسکن، جنبش بی‌خانمان‌های اوزاکا در ژاپن، و جنبش حق به شهر در افریقا با نام «ساختن شهر برای مردم و به دست مردم». در سال‌های بعد با پُررنگ‌شدن جنبش‌های اجتماعی شهری و همچنین جنبش‌های ضدسرمایه‌داری و طرفدار محیط زیست مانند جنبش سیاتل و جنبش‌های شهری رادیکال همچون «خیابان‌ها را پس بگیرید» تلاش زیادی شد تا این مفهوم از شکل نظری و فلسفی به عرصه واقعی زندگی منتقل شود. از نتایج چنین تلاش‌هایی تصویب اساس‌نامه شهر در سال ۲۰۰۱ در برزیل است که در آن حق جمعی شهر در قانون اساسی این کشور به رسمیت شناخته شد. مورد برزیل عناصر مهم و اصلی توسعه و بسط نظریه لوفور در مورد حق به شهر را به‌طور عملی نه‌تنها به‌عنوان ارزشی اجتماعی-سیاسی یا فلسفی بلکه به‌عنوان حقی قانونی فراهم می‌آورد. پس از آن، منشور جهانی حق به شهر در سال ۲۰۰۴ توسط برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد تدوین شد و سعی داشت امکانات و منافع شهر-بالقوه و بالفعل- را به‌گونه‌ای برابر و براساس اصول پایداری و عدالت اجتماعی در اختیار همه ساکنان شهر قرار دهد. از نمونه‌های متأخرتر می‌توان به «منشور حق به شهر در مکزیکوسیتی» اشاره کرد که الهام از «منشور جهانی حق به شهر» از حق استفاده برابر از شهر با لحاظ اصول پایداری، دموکراسی، و عدالت اجتماعی در پُرجمعیت‌ترین متروپلیتین جهان حمایت می‌کند (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴: ۱۹-۲۰). از این رو، می‌توان به‌طور اجمالی تاریخچه مفهوم حق به شهر را در جدول ۱ نمایش داد.

جدول ۱. تاریخچه شکل‌گیری حق به شهر

ردیف	تاریخچه حق به شهر (ایده تا عمل)	ردیف	تاریخچه حق به شهر (ایده تا عمل)
۱	هنری لوفور (۱۹۶۸): انتشار کتاب حق به شهر و طرح مفهومی آن برای نخستین بار	۸	منشور جهانی حق به شهر (۲۰۰۴)
۲	منشور شهرهای آموزنده (۱۹۹۴)	۹	منشور اروپایی برابری زنان و مردان در سطوح زندگی (۲۰۰۶) کنفرانس در جست‌وجوی شهر عدالت‌محور (۲۰۰۶)، انتشار مقالات
۳	منشور اروپایی حفاظت از حقوق بشر در شهر (۲۰۰۰)	۱۰	متعدد در ارتباط با موضوع حق به شهر توسط دیوید هاروی، پیترو مارکوس، و سوزان فاینستاین
۴	قانون شهری برزیل (۲۰۰۱)	۱۱	اتتلاف حق به شهر ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۷)
۵	مارک پورسل (۲۰۰۲)، انتشار مقاله بازشناسی لوفور: حق به شهر و سیاست‌های شهری برای ساکنان	۱۲	دیوید هاروی (۲۰۰۸)، انتشار مقاله با هدف طرح دوباره مفهوم حق به شهر
۶	منشور حقوق و مسئولیت‌های مونترال (۲۰۰۲)	۱۳	منشور حق به شهر، شهر مکزیکوسیتی (۲۰۱۰)
۷	دون میشل (۲۰۰۳)، انتشار کتاب حق به شهر، عدالت اجتماعی و جنگ برای فضای عمومی	۱۴	مارک پورسل (۲۰۱۴)، انتشار مقاله با هدف خوانش دوباره مفهوم حق به شهر لوفور

بنابراین، منشورهای حق حضور در شهر به شکل‌های گوناگون در سطوح متفاوت ملی، منطقه‌ای، و شهری اجرا شد. از مهم‌ترین کوشش‌ها در جهت کاربست مفهوم حق به شهر در سطوح جهانی و منطقه‌ای می‌توان به منشور جهانی حق به شهر اشاره کرد که از سوی سازمان‌های حقوق بشری محقق شد. این منشور اذعان دارد که حق به شهر باید به‌عنوان حقوق بشر محسوب شود تا دولت‌ها نسبت به شهروندان خود به این حق احترام بگذارند و آن را تضمین کنند. بر این اساس، منشورهای ظهور یافتند که حقوق جدیدی را برای دولت‌ها به‌منظور اضافه کردن به بندهای قانونی خود پیشنهاد می‌دهند (رفعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۲). به هر حال، بررسی تاریخچه شکل‌گیری هر مفهوم و نظریه‌ای به ما کمک می‌کند با فراز و نشیب و مدت زمان شکل‌گیری آن بیشتر آشنا شویم که این می‌تواند بر پردازش و مفهوم‌سازی نو مبتنی بر هر دوره زمانی تأثیرگذار باشد. به بیان دیگر، شهرها و تغییر و تحولات شهری پویا بوده و نگرش‌ها نسبت به آن باید به‌روز شود تا بتواند پاسخ‌گوی مسائل بسیاری باشد.

تعاریف موجود از حق به شهر

شاید بتوان گفت مفهوم‌سازی درست و شفاف، دقیق، و قابل اتکا در زمینه حوزه‌های مطالعاتی مختلف از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است؛ زیرا به هر میزان این مفهوم‌سازی شفاف‌تر و دقیق‌تر باشد درک و فهم آن نیز ساده‌تر خواهد بود و از این طریق می‌توان به اجرای تحقیقات در این حوزه مطالعاتی کمک کرد و دستیابی به اهداف در آن را سهل‌تر و دقیق‌تر کرد. در این میان، همان‌طور که در بخش قبل گفته شد، با توجه به ابهامی که در مورد خود مفهوم حق به شهر وجود دارد، اصطلاحات موضوعی در این حوزه هم که ساخته می‌شوند به نوعی از ابهام دوچندانی برخوردار بوده و آن‌گونه که شایسته است مفهوم‌سازی درست و قابل اتکایی در مورد آن‌ها انجام نگرفته است. برای درک بهتر این ابهام، به‌صورت کلی به برخی از تعاریف و مفهوم‌سازی‌ها در این حوزه پرداخته می‌شود. بررسی کارهای انجام‌گرفته در زمینه حق به شهر نشان‌دهنده آن است که در بیشتر این موارد از مفهوم حق به شهر بدون اینکه تعریفی از آن ارائه شود و مفهوم‌سازی قابل درکی از آن صورت بگیرد مورد استفاده قرار گرفته است. معدود تعاریفی که از مفهوم حق به شهر به نوعی ارائه شده به‌صورت ذیل است:

هانری لوفور این اصطلاح را در سال ۱۹۶۸ باب کرد؛ اما بیشتر به نحوی برانگیزاننده از آن استفاده می‌کرد تا به‌شکلی دقیق. از این رو، بهترین تعریفی که او ارائه می‌دهد این است: حق به شهر مانند یک فروش/ فریاد و یک

مطالبه است. این حق به آرامی در کژراهه‌های شگفت‌آور نوستالژی پر سه می‌زند، بازگشت به قلب شهر سنتی و فراخوانی برای مرکزیت‌های موجود یا اخیراً پرورانده‌شده (لوفور، ۱۹۶۷: ۱۵۸). در جایی دیگر گفته است که این حق در میان حق به اطلاعات، حقوق مرتبط با استفاده از خدمات مختلف، حق استفاده‌کنندگان بر حکم/ اعلان ایده‌هایشان بر فضا و زمان کنشگری‌هایشان در نواحی شهری در نوسان است؛ این حق می‌تواند حق استفاده از مرکز را نیز پوشش دهد (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۴). در این میان لوفور حق به شهر را حق به زندگی شهری می‌نامد؛ او حق را یک حق جمعی می‌داند که به یک مکان معین مربوط می‌شود. همچنین، لوفور ایده حق به شهر را به‌طور مختصر چنین بیان می‌کند: درخواست برای دسترسی مجدد و تحول‌یافته به فضای شهری. او همچنین نیازهای اجتماعی انسان را نیاز به امنیت و حضور در فضای شهری می‌داند که خود شامل بازی کردن، دیدن، شنیدن، و فعالیت کردن است (لوفور، ۱۹۹۶: ۳۳).

هاروی حق به شهر را نوعی از حقوق بشر می‌داند و در توضیح آن می‌نویسد: «حق به شهر بسیار فراتر از آزادی فردی در دسترسی به امکانات شهری است. حق به شهر حق تعبیردادن خودمان از طریق تعبیردادن شهر است. آزادی ساختن و بازساختن شهرها و خودمان یکی از بارزترین و در عین حال فراموش‌شده‌ترین حقوق بشری است (هاروی و مری فیلد، ۱۳۹۱: ۱۵). همچنین، هاروی حق به شهر لوفور را این‌گونه بیان می‌کند: حق به شهر بسیار فراتر از حق دسترسی به امکانات و منابع شهر است. حق به شهر حق تعبیردادن خودمان از طریق تعبیردادن شهر (به شهر ایده‌آل ما) است. درواقع، این حق اشتراکی (جمعی) و نه فردی است که این دگرگونی‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیری به اعمال نیروی جمعی در فرایندهای شهری بستگی دارد (هاروی، ۲۰۰۸: ۳۴).

حق به شهر مستلزم تعریف حق دستیابی نه تنها به آنچه در حال حاضر وجود دارد، بلکه به بازتولید شهری با تصویر یا تصاویر و تعاریف خوانش‌های نو از شهر موجود است. از این رو، حق به شهر رویکردی مبتنی بر جامعه با هدف به رسمیت شناختن شهر به‌مثابه مکانی برای بازتولید روابط اجتماعی قدرت و حق مشارکت تعریف می‌شود (دیکک، ۲۰۰۲: ۷۰). در تعریف حق به شهر نقش فضاهای عمومی امری حیاتی است که باید در تعریف به آن توجه ویژه‌ای کرد و درحقیقت فضای عمومی در شهرها بستر و زمینه‌ای برای نمایش میزان تحقق مفهوم حق به شهر محسوب می‌شود (برون، ۲۰۰۶: ۱۸).

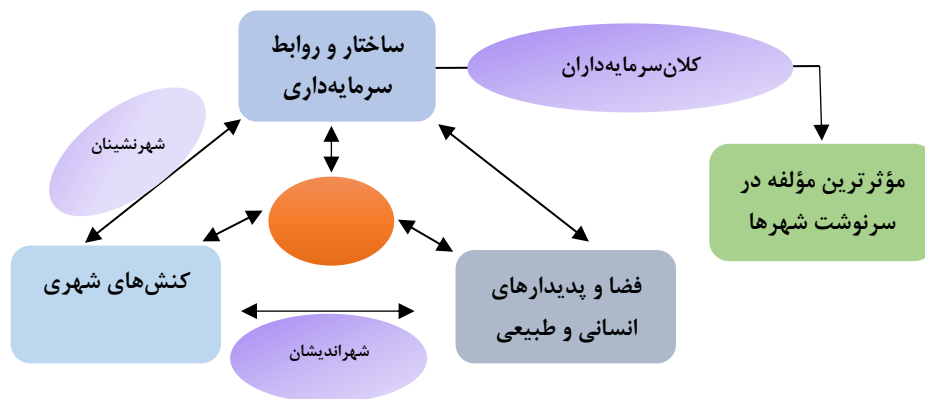
حق به شهر پاسخ قدرتمندی است برای همه شهرها، به‌ویژه شهرهایی که شهروندان آن‌ها به‌صورت متفاوت (محرومیت و کنارگذاشتن گروه‌هایی از مردم از حق به صلح، امنیت، و همبستگی) از تعارض شدید رنج می‌برند (سفیر، ۲۰۰۶: ۳۱).

به گفته پورسل، حق به شهر باید به‌عنوان حقی برای شکل‌دادن فضای شهری به کار رود. مثلاً، این حق می‌تواند به‌عنوان عنصری کلیدی در مشارکت ساکنان لوس‌آنجلس در جلسات تصمیم‌گیری یک هیئت شیکاگویی به کار رود، به‌ویژه زمانی که تصمیمات کمپانی شیکاگویی لوس‌آنجلسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پورسل، ۲۰۰۲: ۱۰۳). از نظرگاه اخلاقی، حق به شهر تعریف حقوق جدیدی نیست، بلکه درحقیقت این رویکرد با اتخاذ زبان حقوق و مسئولیت‌ها در جامعه در کوشش است تا به تشریح نقش و حق همیشگی مشارکت شهروندان در شکل‌دهی به زندگی روزمره شهری بپردازد (رفعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۰).

ماهیت فلسفی حق به شهر

بررسی‌های انجام‌گرفته در زمینه ماهیت‌شناسی حق به شهر نشان‌دهنده آن است که در این زمینه مباحث کمی وجود دارد. برخی از این موارد بحث‌شده در حوزه ماهیت فلسفی حق به شهر عبارت است از:

در سال‌های اخیر علاقهٔ رو به رشد نسبت به موضوع حق به شهر در مطالعات شهری قابل مشاهده است. در میان مروجان اولیه و مطرح این ایده می‌توان به جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی، هنری لوفور، اشاره کرد. لوفور فیلسوفی است که به شدت خود را درگیر شهرگرایی کرده است. او پیرو مکتب مارکسیسم بوده، اما به هیچ وجه مارکسیستی ارتودوکس نیست و به گفتهٔ خود از مارکس، هگل، نیچه، و هایدگر در شکل‌گیری دیالکتیک خود الهام گرفته است. رویهٔ فکری و سیاسی لوفور نقد جامعهٔ موجود به منظور بازکردن راهی به سمت جامعه‌ای دیگر به سمت جهانی ممکن فراتر از سرمایه‌داری دولت و جامعهٔ مصرفی است. روش لوفور در برخورد با این مفاهیم، پیش‌کشیدن مسئلهٔ فضا در مفهوم عام و شهر در مفهوم خاص بود. از دید لوفور، فضا نه یک موجود ذهنی نه یک موجود عینی، بلکه یک واقعیت اجتماعی است. این فضا، علاوه بر ابزار تولید، ابزار کنترل، سلطه، و قدرت نیز هست. بنابراین، فضا سیاسی و ایدئولوژیک است. از این رو، فلسفهٔ دیالکتیک لوفور نه خانه، بلکه شهر است که ایجادکنندهٔ وجود خودآگاهی شمرده می‌شود. شهر برای لوفور حاوی سه مفهوم مرتبط است: فضا، زندگی روزمره، و بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری و قدرت (رفیعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۸) که ساختار و روابط سرمایه‌داری بیشترین تأثیر را بر کنش‌های شهری و فضا گذاشته و جریان‌های شهری را به نفع خود درآورده که در شکل ۲ ترسیم شده است.



شکل ۲. مؤلفهٔ اصلی ساختار شکل‌دهندهٔ شهرها (مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۸)

از دیدگاه لوفور، حق به شهر برای همهٔ افراد (شهروندان رسمی و غریبه‌ها) وجود دارد. او همچنین حق شهری را شامل دو مؤلفهٔ اصلی می‌داند: مؤلفهٔ اول «حق اختصاص دادن به خود»: حق ساکنان در استفادهٔ کامل از فضاهای شهری در زندگی روزمره، حق زندگی کردن، بازی کردن، کارکردن، حضورداشتن، استفاده از فضاهای شهری. مؤلفهٔ دوم «حق مشارکت کردن»: حق ساکنان در تصمیم‌گیری و مشارکت در خصوص ایجاد یک فضای شهری در هر سطح (فمنستر، ۲۰۰۵: ۳۶). بنابراین، حق به شهر لوفور آزادی شهروندان برای مشارکت در استفاده و تولید فضای شهری است (پورسل، ۲۰۰۲: ۱۰۵). از دیدگاه دسوزا، مفهوم و ماهیت حق به شهر به خاطر مبهم‌بودن تعریف لوفور امروزه بسیار متداول مطرح شده است (دسوزا، ۲۰۱۰: ۳۱۰).

بر این مبنا، لوفور با طرح مفهوم حق به شهر رویکردی نو و رادیکال نسبت به شهر مطرح کرد و ساختارهای اجتماعی و سیاسی قرن بیستم را به چالش کشید. از نظر لوفور، شهرهای امروزی منعکس‌کنندهٔ روابط سرمایه‌داری و نظام قدرت‌اند و فضاهای شهری اساساً به خاطر ارزش‌های مبادله‌ای‌شان اهمیت می‌یابند. بنابراین، آنچه لوفور در شهر به‌مثابهٔ اثری هنری معرفی می‌کند پایمال می‌شود. حق به شهر از دیدگاهی به تغییرات شهری منجر می‌شود که ماهیت شهروند و شهروندبودن را به‌عنوان چالشی مهم پیش روی شهرها قرار داده و شهر را مهم‌ترین لایهٔ تصمیم‌سازی و

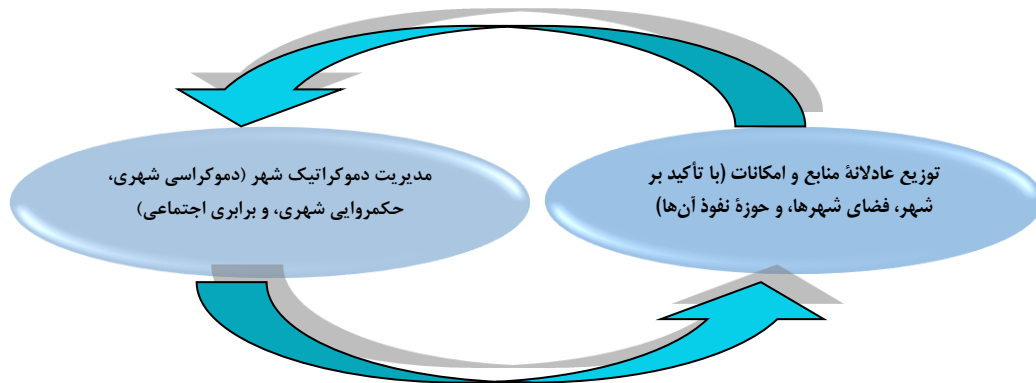
سیاست‌گذاری (مکانی که در آن ارزش اجتماعی فضاهای شهری با ارزش مبادله‌ای آن برابری می‌کند) معرفی می‌کند. از این رو، مفهوم حق به شهر مطرح شده توسط لوفور مفاهیمی چون بودن، تنوع، و رقابت بر سر فضا را دربر می‌گیرد. ذکر این نکته لازم است که در گفتار لوفور شهروند واژه‌ای است که به همه ساکنان شهر اطلاق می‌شود و دو حق را برای آن‌ها در نظر می‌آورد: حق تملک فضا و حق مشارکت شهری. حق مشارکت برای ساکنان شهری این فرصت را فراهم می‌آورد تا در تصمیماتی که به تولید فضای شهری منجر می‌شوند دخیل باشند. حق تملک یا تخصیص فضا نیز شامل حق دسترسی، تصرف، و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است (رفیعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۰). در واقع، منظور لوفور از معنای حق به شهر همین مفهوم انقلابی جدید است (مری فیلد، ۲۰۱۷: ۳۰). از دیدگاه دیوید هاروی، مفهوم حق به شهر در جایی مطرح می‌شود که «حق مالکیت خصوصی و نرخ سود بر حق‌های دیگر تقدم و اولویت دارند» (هاروی، ۲۰۰۸: ۳۴).

امروزه، حق به شهر به گروه کوچکی از برگزیدگان سیاسی و اقتصادی محدود می‌شود که در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند شهر را هر چه بیشتر بر مبنای خواسته‌های خود تغییر دهند (هاروی و مری فیلد، ۱۳۹۱: ۴۱). حق به شهر می‌بایست هم از نظر سیاسی هم عملی مورد توجه قرار گیرد. در واقع، حق به شهر به این نکته تمرکز می‌کند که چه کسی ارتباط لازم میان شهرگرایی و تولید اضافی و بهره‌گیری از آن را در کنترل خود دارد. دموکراتیزه‌شدن این حق و ایجاد یک جنبش اجتماعی وسیع برای دستیابی به اهداف آن امری لازم و ضروری است (هاروی و مری فیلد، ۱۳۹۱: ۴۴). در همین راستا، ائتلاف حق به شهر در سال ۲۰۰۷ تأسیس شد. هدف این ائتلاف دادن پاسخی یک‌پارچه و منسجم به مشکلاتی از قبیل جابه‌جایی‌های افراد کم‌درآمد، نژادهای مختلف، و حاشیه‌نشین‌هاست (رانگلی و کریگ، ۲۰۰۵: ۳۷). در این صورت حق به شهر خواستار اتحاد میان دولت، شهروندان، و بخش خصوصی برای رسیدن به برابری و عدالت است.

مبتنی بر موارد محدود بالا در زمینه ماهیت و مفهوم فلسفی حق به شهر، باید گفت آن گونه که شایسته است در این حوزه پژوهش خاصی که بتواند مفهوم‌سازی درستی در این زمینه ارائه کند انجام نگرفته است. به نظر می‌رسد بیان ماهیت فلسفی حق به شهر در گام نخست نیازمند پاسخ‌دهی به پرسش‌های بنیادین حق به شهر است و اینکه آیا سؤالات مطرح شده در هر حوزه معرفتی دانش بشری نیازمند شکل‌دهی به ماهیت فلسفی نو و جدیدی برای خود هستند؟ به عنوان مثال، زمانی که حق به شهر مطرح شد بسیاری از افراد تلاش کرده و می‌کنند که برای آن ماهیتی متفاوت و جداگانه بسازند و در برخی موارد هم تلاش شده است به نوعی میانه‌روی صورت گیرد.

اما نگارندگان بر این اعتقادند که حق به شهر یک مفهوم مادر است که زیربخش‌های آن دارای مفاهیم، مؤلفه‌ها، و مصداق زیادی است. پس زمانی که خواسته باشیم ماهیت فلسفی برای آن‌ها جهت مفهوم‌سازی و تعریف بیان کنیم باید بر مبنای همان ماهیت فلسفی حق به شهر باشد نه چیزی جداگانه و اضافه.

بر پایه مباحث مطرح شده و با در نظر گرفتن برخی مسائل و جوانب ماهیت فلسفی مورد پذیرش برای مفهوم حق به شهر، بر مبنای دو پایه «توزیع عادلانه منابع و امکانات» و «مدیریت دموکراتیک شهر»، می‌توان گفت ماهیت فلسفی حق به شهر نیز همان دو پایه است. با این نکته که در آن تأکید بر شهرها، فضای شهرها، و حوزه‌ها نفوذ آن برجسته‌تر شده است. به بیانی دیگر، ماهیت فلسفی شکل‌گیری حق به شهر بر مبنای توزیع عادلانه منابع و امکانات و مدیریت دموکراتیک شهر با تأکید بر شهر(ها)، فضای شهرها، و حوزه‌های نفوذ آن‌هاست.



شکل ۳. بال‌های شکل‌دهنده ماهیت فلسفی حق به شهر (مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۸)

بنابراین، با در نظر گرفتن این دو پایه برای حق به شهر و ساختن مفهوم‌سازی و شناخت ماهیت جدید آن، می‌توان آن‌گونه که شایسته است مفهومی نو ارائه داد. بر این اساس، این دو مبنا شناسایی و انتخاب شده‌اند؛ زیرا اصلی‌ترین موضوعی است که شهروندان به‌خصوص طبقات کارگر و ضعیف جامعه شهری با آن روبه‌رو هستند. بنابراین، تا زمانی که همه شهروندان نتوانند به منابع و امکانات موجود در شهر دسترسی داشته باشند، به رفاه و آسایش نخواهند رسید و در این صورت کرامت ذاتی و فاعلیت اخلاقی آن‌ها با مشکل جدی روبه‌رو می‌شود. همچنین، اگر مدیریت شهر دموکراتیک و مردم‌سالار نباشد و دموکراسی، حکمروایی، و برابری اجتماعی در شهر وجود نداشته باشد، شهر با معضلاتی جدی دست به‌گریبان خواهد شد که در بیشتر شهرهای جهان شاهد آن هستیم.

چرایی شکل‌گیری حق به شهر

حق به شهر اصطلاحی است که بلافاصله فهم‌پذیر و به‌طور شهودی قانع‌کننده و هم‌زمان از لحاظ نظری پیچیده و دارای یک فرمول‌بندی برانگیزاننده است. حق به شهر به چه معناست؟ ما می‌خواهیم به چه شهری حق داشته باشیم؟ بنابراین، بگذار بر سر این نکته توافق کنیم: ایده حق به شهر اساساً برخاسته از مدها و جاذبه‌های مختلف روشنفکری نیست (هرچند چنان که می‌دانیم بسیاری از این گرایش‌ها وجود دارد). این جنبش از خیابان‌ها و از محله‌ها به‌مثابه فریادی به یاری و معاش مردم سرکوب‌شده در این روزگار ناامیدی به پا خاسته است. پس چگونه دانشگاهیان و روشنفکران (ارگانیک و سنتی، چنان که گرامشی بر آن تأکید می‌کرد) به این فریاد و درخواست پاسخ می‌دهند؟ در اینجاست که بررسی نحوه پاسخ لوفور سودمند است نه اینکه پاسخ‌های لوفور طرح‌های از پیش آماده‌ای مهیا می‌کند (وضعیت ما خیلی با دهه ۱۹۶۰ فرق می‌کند و خیابان‌های بمبئی، لوس‌آنجلس، سائوپائولو، و ژوهانسبورگ خیلی با پاریس فرق دارند)، بلکه چون روش دیالکتیکی وی در زمینه پژوهش انتقادی دائمی برای نحوه پاسخ به این فریاد و درخواست می‌تواند الگوی الهام‌بخشی برای ما باشد. از این رو، تردیدی نیست که لوفور با انتشار رساله‌ای درباره حق به شهر در بزرگداشت یکصدمین سالگرد انتشار سرمایه‌مارکس قصد برانگیختن تفکر متعارف مارکسیستی را داشت که هیچ‌گاه به شهر اهمیت چندانی در راهبرد انقلابی نداده بود، ولو آنکه در تاریخ این جریان کمون پاریس به‌مثابه رخدادی کانونی اسطوره‌پردازی می‌شد (هاروی، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۶). از این رو، لوفور همچنین دریافت که رابطه شهری و روستایی یا چنان که انگلیسی‌ها می‌گویند شهر و ده به‌شکل بنیادی دگرگون شده است. او دریافت که دهقانان سنتی ناپدید می‌شدند و روستاها شهری می‌شد، هرچند به نحوی که رویکرد مصرف‌گرایانه جدیدی در قبال طبیعت ارائه می‌کرد (از تعطیلات آخر هفته و آسایش در روستا تا حومه‌های سرسبز و آلاینده) و رویکردی سرمایه‌دارانه، تولیدگرایانه به عرضه کالاهای کشاورزی در بازارهای شهری رسیده بودیم که در تقابل با کشاورزی خودبسنده زارعان بود. علاوه بر این، وی پیش‌گویانه

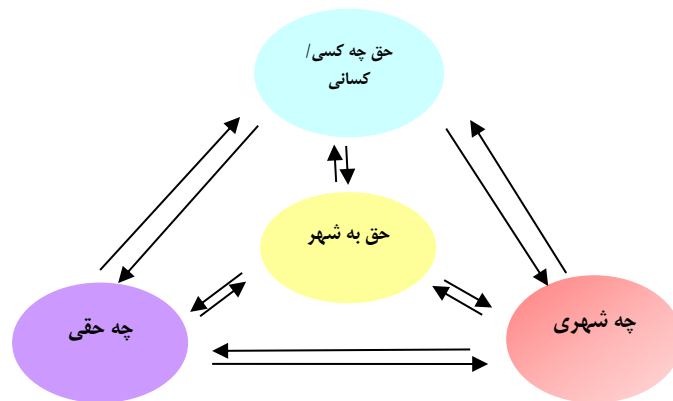
دریافت که این فرایند «جهانی می‌شود» و در چنین شرایطی مسئله حق به شهر (به‌مثابه امری مشخص یا هدفی که قابل تعریف مشخص باشد) بایست راه را به پرسش مبهم‌تری در مورد حق زندگی شهری بگشاید که بعداً در تفکر وی در مورد پرسش عام‌تر «حق تولید فضا» (۱۹۷۴) شکل گرفت. بر این مبنای، در اینجا یک مسئله مطرح می‌شود: ادعای حق به شهر در حقیقت ادعای چیزی است که دیگر وجود ندارد (اگر حقیقتاً در زمانی وجود داشته). به علاوه، حق به شهر یک دال تهی است. همه چیز منوط به آن است که چه مدلولی در آن قرار داده شود. فعالان بخش مالی و ساخت‌وسازکنندگان می‌توانند مدعی آن شوند و تردیدی نیست که حقشان است. اما بی‌خانمان‌ها و مهاجران غیرقانونی نیز می‌توانند اعمال حق کنند. ما ناگزیر در برابر این پرسش قرار می‌گیریم که حقوق چه کسانی را باید به رسمیت بشناسیم و در عین حال چنانکه مارکس در سرمایه بر آن تأکید می‌کند «قدرت سرنوشت حقوق برابر را رقم می‌زند»: بر این پایه، تعریف حق خود موضوع مبارزه است و این مبارزه باید هم‌زمان با مبارزه برای تبلور مادی آن به پیش برود (هاروی، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۶).

رابرت پارک، جامعه‌شناس برجسته شهری، زمانی نوشت که شهر «استوارترین و به‌طور کلی موفقیت‌آمیزترین تلاش آدمی برای بازسازی جهانی که در آن زندگی می‌کند براساس آرزوی قبلی‌اش است. اما اگر شهر جهانی است که انسان خلق کرده است، جهانی است که زین پس محکوم به زیستن در آن بوده. بنابراین، انسان به‌طور غیرمستقیم و بدون درک روشنی از ماهیت کارش در ساختن شهر خویشتن را بازآفرینی می‌کند». اگر حق با رابرت پارک باشد، آن‌گاه این پرسش که چه نوع شهری می‌خواهیم را نمی‌توان از این پرسش جدا ساخت که چه نوع مردمی می‌خواهیم باشیم، چه رابطه‌ای را با طبیعت آرزومندیم، چه سبک زندگی را مطلوب می‌شماریم، به کدام ارزش‌های زیبایی‌شناختی باور داریم. بنابراین، حق به شهر چیزی فراتر از حق یک فرد یا گروه برای دسترسی به «منابعی» است که در شهر تبلور می‌یابد: حق تغییر و دگرگون‌ساختن شهر بر مبنای تمایل قلبی‌مان است. علاوه بر این، «حقی جمعی است نه حقی فردی»؛ زیرا دگرگون‌سازی شهر به ناگزیر به اعمال قدرت جمعی بر فرایندهای شهر و زاد و رشد شهری وابسته است. بنابراین، آزادساختن و بازساختن خودمان و شهرهایمان یکی از ارزشمندترین و با این حال فراموش‌شده‌ترین حق‌های بشری است (هاروی، ۱۳۹۵: ۲۸). پس چگونه این حق را اعمال کنیم؟

این ایده را که افرادی که در شهر حضور دارند نسبت به آن حق دارند میچل (۲۰۰۳) بیشتر بررسی کرده است. او در کتابش به نام حق به شهر، که در راستای ایده حق به شهر لوفور و با گسترش و پروردن این مفهوم نوشته شده است، اشاره می‌کند که متمولان شهری (کلان‌سرمایه‌داران) تمایل به حذف گروه‌هایی مانند فقرای شهری و افراد بی‌خانمان دارند. او برای نمونه به کارتن‌خواب‌ها اشاره می‌کند که عموماً از سوی طبقه متوسط و بالای شهر به‌مثابه تخریب‌کنندگان فضای شهری قلمداد می‌شدند. میچل (۲۰۰۳) با مثالی از کارتن‌خواب‌های پارک‌های نیویورک (که جمعیت قابل توجهی هستند) به این مسئله اشاره می‌کند که این گروه‌ها از فضای شهری منع و محروم می‌شوند بدون اینکه فضای جای‌گزینی برای آن‌ها تعریف و در نظر گرفته شده باشد. بنابراین، براساس نگاه لوفور حق به شهر برای همه افراد وجود دارد؛ چه شهروند رسمی باشند چه غریبه (شارع‌پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۵). بنابراین، می‌توان گفت که چون حق تعدادی از شهروندان شهرها به‌خصوص کارگران شهری، کارتن‌خواب‌ها، فقرا، غریبه، و ... در شهر نادیده گرفته شده است، این امر به شکل‌گیری دیدگاه حق به شهر در تفکر اندیشمندان و شهروندان منجر شده است؛ به‌گونه‌ای که منشور جهانی حقوق بشر و قوانین شهری بسیاری از شهرهای آمریکایی و اروپایی برگرفته از مفهوم حق به شهر است که همین زمینه گسترش این مفهوم را در عصر حاضر فراهم آورده است.

پرسش‌های بنیادین سه‌گانه حق به شهر

در مطالعات و پژوهش‌های فلسفی پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده زمینه آن را به‌وجود می‌آورد تا خوانندگان به‌خوبی بتوانند با مفاهیم مورد نظر آشنا شوند و آن را به‌خوبی درک کنند. از این رو، مفهوم حق به شهر همانند سایر مفاهیم باید بتواند به پرسش‌های مطرح‌شده در زمینه خود پاسخ‌گو باشد تا بتواند نظر اندیشمندان را به سمت خود جلب کند. بر این مبنا، پاسخ به این پرسش‌های سه‌گانه (۱. حق چه کسی / چه کسانی؟ ۲. چه حقی؟ ۳. چه شهری؟) باید به‌طور هم‌زمان و به‌طور تعامل‌گونه انجام پذیرد تا به نتیجه نهایی برسد. زیرا پاسخ‌های هم‌زمان حاصل از تحلیل اوضاع موجود با بخش‌های دیگر مرتبط است. در شکل ۴ پرسش‌های بنیادین نظریه حق به شهر ترسیم شده است.



شکل ۴. پرسش‌های بنیادین در مفهوم حق به شهر (مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۸)

حق چه کسی / کسانی: «حق چه کسی» پرسشی پیچیده‌تر است؛ پرسشی که می‌تواند هم برای گستراندن بحث کنونی مفید باشد هم از لحاظ نظری سودمند باشد. از این رو، حق چه کسی موضوع بحث ماست. این نیاز نیاز آن‌هایی است که طرد می‌شوند؛ خواست آن‌هایی است که بیگانه می‌شوند؛ فریاد/خروش برای ضرورت‌های مادی زندگی است؛ خواست حقی گسترده‌تر نسبت به آن چیزی است که فراتر از احتیاجات مادی برای یک زندگی رضایت‌بخش ضرورت دارد.

حق چه کسانی از منظر دغدغه‌های مالی طردشده‌ها (گروه‌هایی که به حاشیه رانده شده‌اند)، طبقه کارگر (کارگران خدماتی و تولیدی با دستمزد ناچیز، کارگران ماهی، و غیرماهر)، سرمایه‌داران کوچک (مالکان منفرد، کاسب‌کاران/کارفرمایان کوچک، صنعتگران)، کلان‌سرمایه‌داران (شامل صاحبان موفق‌تر، متخصصان، کارکنان با درآمد بالا، مالکان و مدیران تصمیم‌گیر شرکت‌های تجاری بزرگ)، شهروندان (شامل بیشتر دانشگاهیان، هنرمندان)، گردانندگان (شامل بیشتر آن‌هایی که در مناصب بالای حکومتی‌اند). بنابراین، اگر از منظر اقتصادی نگاه کنیم، فریاد حق به شهر اینجا برآمده از به حاشیه رانده‌شده‌ترین‌ها و آن بخش‌هایی از طبقه کارگر است که کمترین دست‌مزدها را دریافت می‌کنند و در متزلزل‌ترین وضعیت به‌سر می‌برند.

در نتیجه، حق گروهی چون بیکاران، طبقه کارگر، و طردشده‌ها در شهر پایمال شده و به نوعی گروهی که از آن‌ها به اقلیت نام می‌بریم زیر پای گذاشته شده و گروه اکثریت بیشتری حق یعنی دست‌یابی به همه امکانات و منابع را دارا هستند. در این صورت حق به شهر یک درخواست و یک فریاد است که این گروه اقلیت بتواند حق خود را از شهر بگیرند و با بیرون‌راندن سرمایه‌داران قدرتمند، که سود آن‌ها در ضرر سایرین است، بتوانند به رفاه و آسایش دست یابند که از این رو، ضمانت اجرایی برای آن از سوی نظام قانونی وجود ندارد.

چه حقی: پاسخ به پرسش «چه حقی» در نگاه اول ساده به نظر می‌رسد. پاسخ به این پرسش که محروم‌شدگان و ناراضیان چه حقوقی را در شهر مطالبه می‌کنند در واقع ساده است. اینکه این حق چه هستند یا باید باشند را می‌توان فهرست کرد: «حق داشتن آب آشامیدنی سالم، هوای پاک، مسکن مناسب، شغل مناسب، امکانات بهداشتی، آموزش قوی، قدرت تحرک اجتماعی، خدمات درمانی مناسب، مشارکت شهروندی در تصمیم‌گیری‌ها، عدالت، آزادی و برابری، اوقات فراغت و فرهنگ، محیط زیست پاک، امنیت عمومی، دسترسی به خدمات عمومی».

اما این پاسخ کافی نیست؛ زیرا مطالبه حق به شهر یک حق گسترده و فراگیر است. حقی نه فقط در معنای قانونی کلمه به عنوان حق استفاده از مزایای خاص، بلکه همچنین حق در معنایی سیاسی، مطالبه‌ای نه فقط برای حق یا مجموعه‌ای از حقوق به عدالت درون نظام قانونی موجود، بلکه حق در معنای اخلاقی گسترده‌تری که سیستم نظام بهتری را مطالبه می‌کند که در آن مزایای بالقوه یک زندگی شهری بتواند به طور کامل واقعیت بیابد. حرف زدن از حقوق در این معنا در تضاد با مطالبه حقوق در معنای ضروری و قانونی کلمه که می‌تواند آن‌ها را به طور منفرد یا مجزا عملی کرد نیست. اما حق به شهر یک حق یگانه است؛ حقی یکتا که شهری را مطالبه می‌کند که در آن تمام حقوق مجزا و منفرد به کرات در منشورها، دستورکارها، و پلت‌فرم‌ها ترویج می‌شوند. این حق یک حق واحد به شهر است، نه حقوق به شهر. این حق حق به عدالت اجتماعی است که عدالت فردی را دربر می‌گیرد؛ اما بسیار از آن فراتر می‌رود.

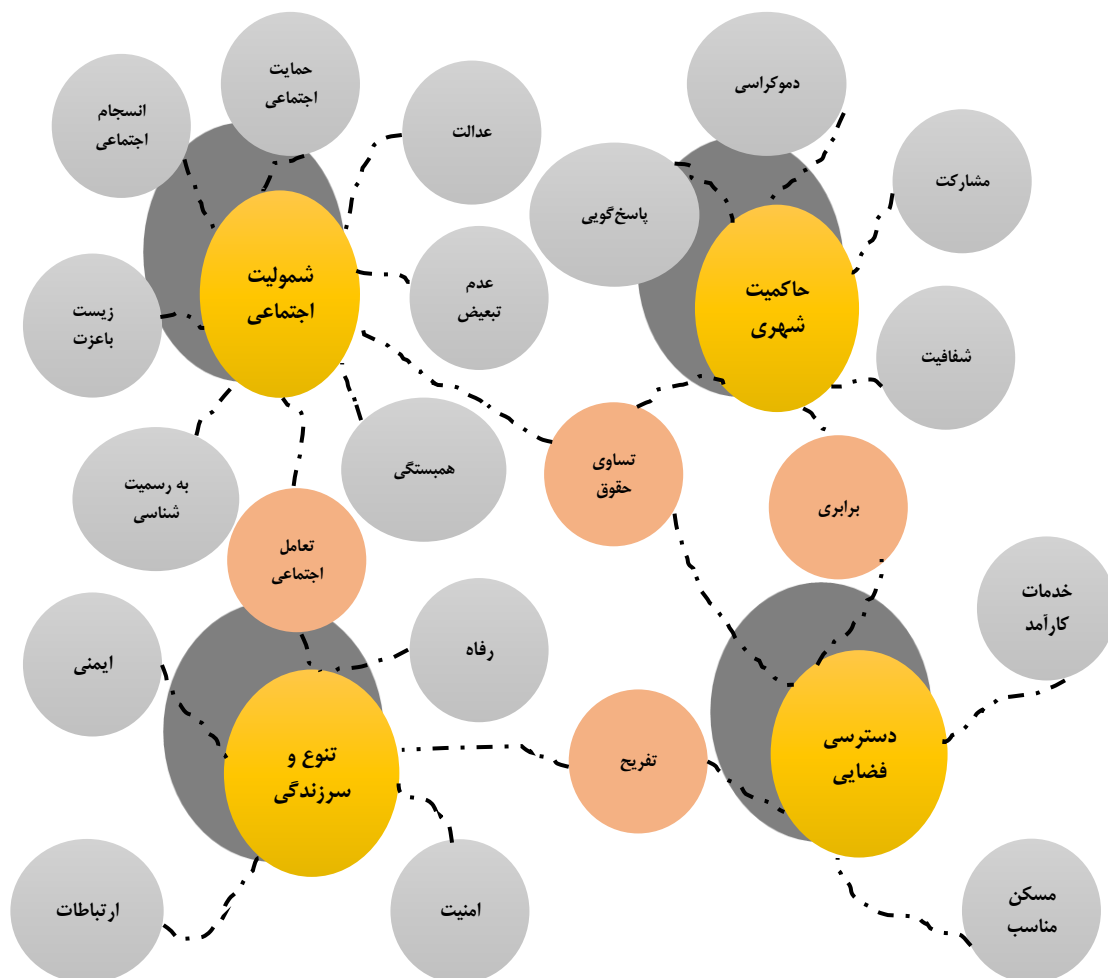
چه شهری: آیا می‌توانیم تصویری ترسیم کنیم که نشان دهد این شهر به چه می‌ماند؟ شهری که در آن نیازهای مادی و خواست‌گونه، نیازهای محرومان، و بیگانه‌شدگان با هم تلاقی می‌کنند؟ بله، اما فقط تا حدی اصولی را که چنین شهری دربر دارد می‌توان به طور کلی عرضه کرد. این اصول در شهر که شهر را به شاخص‌های شهر پایدار و مردم‌دار تبدیل می‌کند وجود مصادیقی پذیرفته‌شده در شهر است؛ از جمله آن می‌توان به مصادیقی اشاره کرد همچون عدالت، برابری، دموکراسی، زیبایی، دسترس‌پذیری، فضای عمومی، کیفیت محیطی، پشتیبانی از پرورش کامل پتانسیل‌ها، و ظرفیت‌های انسانی برای همه مطابق با نیازهایشان و به اندازه توانایی‌هایشان در شهر. با وجود این، ملاک از چه شهری شهری است که مصادیق گفته‌شده را دربر گیرد و همه شهروندان از آن بهره‌مند شوند و بتوانند استفاده کنند تا بر رشد و بالندگی شهری تأثیر بگذارند.

هدف غایی حق به شهر (پویایی و پایداری فضای شهرها)

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود هدف نهایی حق به شهر دقیقاً چیست و چگونه پویایی و پایداری شهری ممکن است؟ این هدف نام‌های متنوعی دارد: یک جامعه دموکراتیک، یا جامعه‌ای که حامی پیکارهایی برای زندگی، خودمختاری، و طلب شادی باشد، همان‌طور که در اعلامیه استقلال ایالات متحده آمده است، یا حامی پیکارها برای خودمختاری، برابری، برادری/خواهری آن‌طور که در انقلاب فرانسه شاهدش بودیم، یا یک جامعه عادلانه یا یک جامعه انسان یا جامعه‌ای که بر پرورش کامل ظرفیت‌های انسانی مبتنی است، یا جامعه‌ای که پتانسیل‌های انسان‌ها را به عنوان موجود نوعی محقق می‌کند. بنابراین، آنچه همه صورت‌بندی‌ها باید بر آن دلالت کنند اگر تحلیل نظریه شهری انتقادی درست باشد، رد بنیادی سیستم سرمایه‌دارانه حاکم است.

هنرمندان می‌آفرینند، معلمان آموزش می‌دهند، مبدعان ابداع می‌کنند، فیلسوفان می‌اندیشند، جوانان داوطلب می‌شوند، نه برای سود، بلکه به این دلیل که آن‌ها باور دارند که این هدف زندگی است، باور دارند که این همان کاری است که آن‌ها می‌خواهند انجامش دهند. آن‌ها با همه تنگناهایی روبه‌رو می‌شوند که باعث می‌شود مردم بی‌خانمان، گرسنه، بیمار، و فقیر شوند، مردمی که مطالباتشان به این ترتیب طبیعتاً با خواست‌های بیگانه‌شدگان پیوند می‌خورد. از

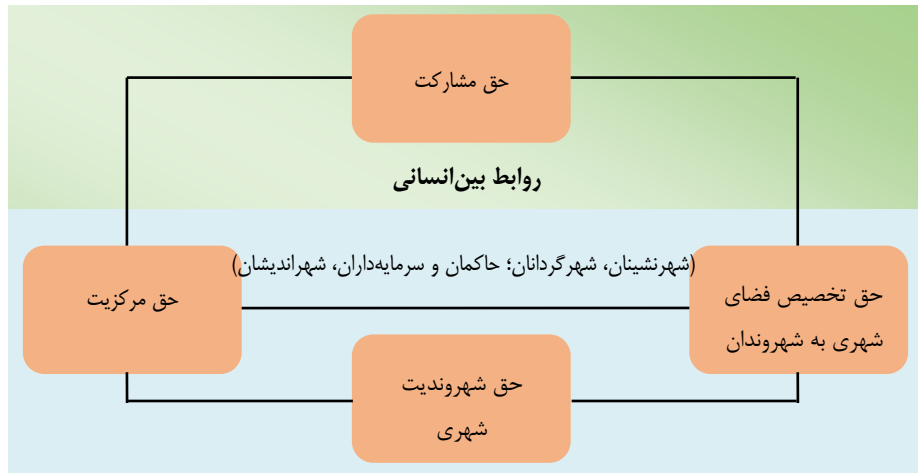
این رو، هدف نهایی اغلب جنبش‌های اجتماعی و بی‌تردید جنبش حق به شهر ضرورتاً به این مسیر می‌انجامد: آن‌ها در پی سود نیستند، «بلکه به دنبال یک محیط زندگی شایسته و حمایت‌گرایانه‌اند». سود اگر اساساً دغدغه باشد، وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف است. در نتیجه آن‌هایی که به‌شکلی بی‌واسطه محروم می‌شوند دشمن مشترکی دارند. دشمنی که به نحو فزاینده بر آن وقوف می‌یابیم حتی اگر همواره نامش یک چیز واحد نیست. از این رو، منطبق تلاش برای بیرون راندن این دشمن از زندگی روزمره شورانگیز است. بر این اساس، ما در حال حرکت در این مسیر هستیم، هرچند مدیریت کنونی فقط با بی‌میلی به آنجا کشانده شده است، در تأمین اجتماعی و در آموزش به بخش‌هایی که در آن‌ها تضاد خصوصی در برابر عمومی اندکی به نفع عمومی تغییر یافته است. بنابراین، یک نظریه شهری انتقادی که خود را وقف پشتیبانی از حق به شهر کرده است باید ریشه‌های مشترک محرومیت و نارضایتی را افشا کند و نیز سرشت مشترک مطالبات و خواست‌های اکثریت مردم را نشان دهد. یک نظریه شهری انتقادی می‌تواند اصولی را بپروراند که محرومان و بیگانه‌شدگان حول آن انگیزه مشترکی برای پیگیری حق به شهر بیابند. بر این مبنا، جنبش‌های محیطی‌زیستی، بخش غیرانتفاعی و تعاونی یا کوشش‌ها برای تعمیق دموکراسی و گسترش مشارکت در تصمیم‌های عمومی و محدودکردن یا القای نقش پول را در انتخابات و تصمیم‌های حکومتی در نظر بگیرید. در همه این موارد، عبارت شهرها برای مردم، نه برای سود، طنین انداز است. بگذارید این فریاد/خروش سیاسی باشد که سرشت شهری را تجسم می‌بخشد که این حق مطالبه‌اش می‌کند. بگذارید این فریاد/خروش سیاسی باشد که اجزای مختلف نظام سرمایه‌داری را یکی پس از دیگری مهار و بیرون می‌نماید. درنهایت، می‌توان گفت هدف نهایی حق به شهر رسیدن به سه عنصر اصلی «استقلال، آزادی، و دستیابی به منابع» است؛ زیرا تا زمانی که شهرها در دست کلان‌سرمایه‌داران قرار دارد و اختیار عمل از شهروندان گرفته شده است و آن‌ها نقشی در سرنوشت شهر ندارند، عملاً فضای جریان‌های شهری تأثیر خود را از سرمایه‌داری می‌پذیرد، بنابراین، شهروندان با در اختیار داشتن استقلال (قدرت تصمیم‌گیری)، آزادی (نبودن مانع در تصمیم‌گیری)، و منابع (وجود امکانات حداقلی جهت رسیدن به رفاه) می‌توانند سرمایه‌داری را از شهرها بیرون برانند و روابط بین انسانی را بر پایه همکاری و مشارکت و برابری و عدالت برقرار نمایند. در این صورت، هدف غایی حق به شهر عدالت و برابری برای رسیدن به آسایش شهروندان، تحقق حقوق شهروندی، و جلوگیری از خودبیگانگی انسان به‌واسطه کارکرد سرمایه‌دارانه فضا است که بیش از هر چیز به گفته سوزان فاین‌اشتاین به سه مؤلفه «دموکراسی شهری، تنوع، و برابری اجتماعی» تأکید دارد. درنهایت، همان‌طور که در شکل ۵ دیده می‌شود، حق به شهر به شهری پایدار بر پایه عدالت، برابری، و حق تعیین سرنوشت توسط خود شهروندان گفته می‌شود، بنابراین مؤلفه‌های اساسی این حق و پایداری در فضای شهرها عبارت‌اند از: «مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی، تضمین دسترسی شهروندان به برنامه‌ریزی طراحی و مدیریت شهری، هدایت متوازن و برابری طلبانه کاربری زمین برای دسترسی همگانی به کار، مسکن، بهداشت و آموزش حمل و نقل عمومی و فضای عمومی، اوقات فراغت و زندگی طولانی، تضمین دسترسی شهروندان کم‌درآمد به مسکن مناسب و سامان‌دهی اسکان غیررسمی، استفاده مشترک شهروندان از فضاهای عمومی با اختصاص پهنه‌های ویژه برای امور اجتماعی در شهر که در شکل مفهومی ذیل به‌طور کامل ترسیم شده است.



شکل ۵. مؤلفه‌های شکل‌دهنده هدف غایی حق به شهر (مأخذ: رفیعیان و الوندی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۸)

نتیجه‌گیری

بررسی کلی مفهوم‌سازی‌های انجام‌گرفته از حق به شهر در کارهای مورد بررسی نشان‌دهنده آن است که آن‌گونه‌که شایسته است مفهوم‌سازی درست از حق به شهر انجام نگرفته و فقط به توصیف آن از طریق بیان مثال‌ها بسنده شده است. برای برطرف کردن این نقص در مفهوم‌سازی حق به شهر که به صورت‌های مختلف بر ادامه مطالعات در این حوزه مطالعاتی تأثیرگذار خواهد بود تعریفی که به نحوی توانسته است ابهام موجود در این حوزه را کاهش دهد و از سوی دیگر جامعیت و مانعیت لازم را در این عرصه داشته باشد می‌توان این‌گونه تعریف کرد: حق به شهر عبارت است از شناخت منابع و امکانات موجود به‌منظور توزیع عادلانه آن در فضای شهر برای رسیدن به رفاه حداقلی شهروندان. به‌طوری‌که مدیریت دموکراتیک شهری براساس شفافیت، مسئولیت‌پذیری، و پاسخ‌گویی زمینه مشارکت شهروندان را فراهم آورد تا شهروندان بتوانند آن‌گونه‌که شایسته است بر سرنوشت خود نقش داشته و چگونه زیستن را خود طراحی و اجرا کنند؛ زیرا، انسان دارای قدرت اختیار و خودآگاهی است و درحقیقت این خودآگاهی و اختیار تشکیل‌دهنده گوهر انسانی اوست. بنابراین، به‌طور خلاصه، حق به شهر حفظ گوهر انسانی و رسیدن به رفاه حداقلی بر پایه مدیریت دموکراتیک شهری است. البته، باید توجه داشت که برای درک بهتر، تلاش شده از چهار بُعد پایه‌ای به آن پرداخته شود.



شکل ۶. ابعاد پایه‌ای شکل‌دهنده مفهوم حق به شهر (مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۸)

الف) حق مشارکت: در دو قرن اخیر، مشارکت شهروندی صرفاً در قالب حق بیان و حق مشارکت سیاسی بوده است. از این رو، ورود سرمایه و در پی آن کالایی‌شدن شهرها و نقش سرمایه‌داران موجب کاهش نقش‌آفرینی شهروندان و افزایش تسلط رهبران شهری و کلان‌سرمایه‌داران بر تصمیم‌گیری‌های جریان شهری شده است؛ به گونه‌ای که شهروندان هیچ نقشی در جریان‌های شهری، سرمایه، زمین، و ... ندارند و این کلان‌سرمایه‌دارانند که جریان‌های شهری را در تسلط خود دارند. بر این مبنایا، اگر بخواهیم ایده حق به شهر عملی شود، باید حق مشارکت به شهروندان در شهر به آن‌ها داده شود تا بتوانند سرنوشت خود را تعیین و برای آن برنامه‌ریزی کنند.

ب) حق تخصیص فضای شهری به شهروندان: حق مختص دانستن فضا به شهروندان مترادف با ارجح دانستن ارزش بهره‌وری فضا بر ارزش مبادله‌ای آن است؛ به گونه‌ای که دسترسی حضور و استفاده برابر و مستمر را برای همه ساکنان شهر تضمین کند. با این حال، حق تضمین فضا به شهروندان صرفاً حق استفاده از فضاهای موجود از شهر نیست، بلکه تولید فضا هم‌راستا و پاسخ‌گو به نیازهای ساکنان نیز هست. بنابراین، باید به گونه‌ای از فضاهای شهری استفاده کنیم که در سرتاسر شهر از بالای شهر تا پایین شهر چشم‌انداز شهری، یکسان باشد و طوری نباشد که اختلاف فاحشی بین فضاهای شهری شکل گیرد که اگر این‌گونه باشد، شهر دچار نابرابری‌هایی می‌شود و مانع سامان‌دهی فضای شهر می‌شود. بر این مبنایا، آنکه بتوانیم حق تخصیص برابر در فضای شهر داشته باشیم، نیازمند مدیریت دموکراتیک شهر بر پایه شاخص‌های حکمروایی شهری هستیم؛ در این صورت است که شهروندان در شهر به رضایت می‌رسند.

ج) حق مرکزیت: شهری بدون مرکزیت بدون هسته‌ای پویا امکان‌پذیر نیست. از این منظر، حق به شهر بهره‌مندی همه شهروندان از زندگی شهری و استفاده کامل از فضاست. بنابراین، محرومیت از مرکز حکم خارج‌بودن از جریان زندگی شهری را دارد. از این رو، امروزه در شهرها شهروندی که در حومه ساکن‌اند قربانی برنامه‌ریزی‌های کلان‌سرمایه‌داران برای رسیدن به ثروت‌اند. از طرفی، مرکزیت شهر به مکان‌هایی با ارزش تبدیل شده است. بر این مبنایا، حق به شهر می‌تواند مدیریت دموکراتیک شهر را فعال کند تا شهر و جریان‌های شهری را طوری ترتیب دهند که همه شهروندان حق دسترسی به مرکز شهر را داشته باشند و بتوانند از منابع و امکانات موجود در آن برای رسیدن به حداقل رفاه استفاده کنند.

د) حق شهروندی شهری: حق شهری در واقع حق شهروندی شهری است که موجب تجدید حقوقی جمعی در قالب تخصیص فضا به شهروندان و مشارکت آن‌ها در اموری است که مستقیماً فضای شهر و زندگی روزمره آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، حق شهروندی شهری نسبت به حق شهروندی تصمیمات بیشتری را در امور شهری

تحت نظارت شهرنشینان قرار می‌دهد. از این رو، شهروندان می‌توانند با حق شهروندیت شهری در مدیریت و تصمیم‌گیری‌های شهری نقش داشته باشند و در مقابل آن مدیریت شهری باید زمینه‌های لازم را برای مشارکت شهروندان فراهم کند تا شهروندان بتوانند بر فضای شهر آن‌گونه که شایسته است تأثیر گذارند و زمینه شهری پایدار و پویا را فراهم کنند.

درنهایت، نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که حق به شهر هرچند یک درخواست و یک طلب برای رسیدن به یک زندگی بی‌همتا است، این را باید به یاد داشت که همیشه درخواست و طلب به‌خصوص در قری که هیچ ضمانتی وجود ندارد و میلیون‌ها فقیر گرسنه در شهرها وجود دارند نمی‌توان حق به شهر را عملی ساخت، بلکه زمانی می‌توان حق به شهر را عملی ساخت که در گام اول نسبت به منابع و امکانات موجود در شهر شناخت پیدا کرد و در پی آن شهر دارای مدیریت شهری دموکراتیک باشد تا بتوان برابری اجتماعی و عدالت فضایی را در شهرها شکل داد. از این رو، اگر این ایده در شهرها از سوی مدیریت شهری شکل گیرد، شاهد آن خواهیم بود که شهرها در آینده تبدیل به فضاهایی خواهند شد که همه حق‌های شهروندان خود را فراهم می‌سازند و شهروندان به آسایش و رفاه شهری (پویایی و پایداری) دست می‌یابند.

منابع

۱. انصاری، زهرا؛ حسین‌پور مطلق، مهدی و قربانی سپهر، آرش، ۱۳۹۷، دیدگاهی نوین به مشارکت سیاسی در ایران (با تأکید بر نقش فضای سایبر در انتخابات ریاست جمهوری دوره دوازدهم)، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۲. پژواک، فضل‌الله، ۱۳۹۵، بررسی مفهوم مدیریت شهری در شهر اسلامی از دیدگاه متون و روایات دینی با رویکرد فراترکیب، مجله مدیریت شهری، دوره ۱۵، ش ۴۳، صص ۳۲۷-۳۵۴.
۳. تانکیس، فرن، ۱۳۸۸، فضا، شهر، و نظریه اجتماعی: مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. توکلی‌نیا، حمیده؛ محمدیان مصمم، حسن؛ ضرغامی، سعید و آقایی، پرویز، ۱۳۹۵، تحلیلی بر نقش مشارکت شهروندان در پایداری محله موردپژوهی: محلات جماران و ولنجک، پژوهش‌های دانش زمین، س ۷، ش ۲۶، صص ۱۳۰-۱۴۵.
۵. جان‌پرور، محسن و قربانی سپهر، آرش، ۱۳۹۶، ژئوپلیتیک شهری، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۶. جوان، جعفر؛ دلیل، سعید و سلمانی مقدم، محمد، ۱۳۹۲، دیالکتیک فضای لوفور، مجله مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، دوره ۳، ش ۱۲.
۷. حبیبی، سیدمحسن و امیری، مریم، ۱۳۹۴، حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب آنچه هست و آنچه باید باشد، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۵، ش ۲، صص ۹-۳۰.
۸. راسخ، محمد، ۱۳۸۸، نظریه حق، فصل‌نامه باروری و ناباروری، دوره ۱۰، ش ۴، صص ۲۹۹-۳۱۶.
۹. راسخ، محمد، ۱۳۹۳، حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، ج ۵، تهران: طرح نو.
۱۰. رفیعیان، مجتبی و الوندی‌پور، تینا، ۱۳۹۴، مفهوم‌پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جست‌وجوی مدلی مفهومی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۶، ش ۲، صص ۲۵-۴۷.
۱۱. زیاری، کرامت‌الله؛ زندگی، سیدمحمدالدین؛ آقاجانی، محمد و مقدم، محمد، ۱۳۸۸، بررسی مشارکت شهروندی و نقش آن در مدیریت شهرهای کوچک (نمونه موردی: شهرهای گله‌دار، ورزنه، و هیدج)، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دوره ۷، ش ۱۳، صص ۲۱۱-۲۳۵.
۱۲. سالاری، محمد و دریاباری، سیدجمال‌الدین، ۱۳۹۷، طراحی ساختار مطلوب جایگاه مدیریت شهری در ساختار سیاسی مدیریتی کشور؛ نمونه موردی کلان‌شهر تهران، مجله مدیریت شهری، دوره ۱۷، ش ۵۱، صص ۳۰۹-۳۲۵.
۱۳. ستاری، سهند، ۱۳۹۴، دیالکتیک سه‌گانه تولید فضای هانری لوفور، مجله جستارهای فلسفی، دوره ۱۵، ش ۲۸، صص ۸۵-۱۱۴.
۱۴. سرور، رحیم؛ عشقی چهار برج، علی و علوی، سعیده، ۱۳۹۶، تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در بهره‌مندی از خدمات عمومی شهر، مطالعه موردی: حوزه‌های ۱۶ گانه شهر اردبیل، پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، س ۸، شماره پیاپی ۱۶، ش ۲، صص ۲۲-۳۷.
۱۵. سقایی، مهدی، ۱۳۹۳، صورت‌بندی واسازی در تکاپوی نظری جغرافیای رادیکال، در: مجموعه مقالات جستاری به فلسفه جغرافیا، به کوشش مراد کاویانی راد و نسرین خوانیها، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۶. سقایی، مهدی؛ نودهی، فرامرز؛ جوانبخت قهفرخی، زهره و طباطبایی، محمدباقر، ۱۳۹۱، متن فضایی زیارت امام رضا (ع)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ش ۳ و ۴.
۱۷. شارع‌پور، محمود؛ رفعت‌جاه، مریم و رهبری، لادن، ۱۳۹۴، جایگاه شهروندان تهرانی در نردبان آرنستاین: بررسی جنسیتی بُعد مشارکتی حق به شهر، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، س ۱۵، ش ۵۷، صص ۱۷۹-۲۰۵.
۱۸. قربانی سپهر، آرش و جان‌پرور، محسن، ۱۳۹۶، تبیین جایگاه عفاف و حجاب از منظر حقوق شهروندی، همایش ملی نگرش علمی کاربردی به عفاف و حجاب، صص ۱-۲۶.

۱۹. مولایی، ابوالقاسم؛ دریاباری، سیدجمال‌الدین و بخشنده نصرت، عباس، ۱۳۹۷، تحلیلی بر نقش رویکرد مشارکت‌جویانه در مدیریت و برنامه‌ریزی شهر تهران، مجله مدیریت شهری، دوره ۱۷، ش ۵۰، صص ۱۲۵-۱۳۶.
۲۰. هاروی، دیوید، ۱۳۹۵، از حق به شهر تا شورش‌های شهری، ترجمه خسرو کلانتری و پرویز صداقت، تهران: نشر آگاه.
۲۱. هاروی، دیوید و مری فیلد، اندی، ۱۳۹۱، حق به شهر ریشه‌های شهری بحران‌های مالی، ترجمه خسرو کلانتر، تهران: مهریستا.
۲۲. یزدانیان، احمد و داداش‌پور، هاشم، ۱۳۹۵، مسئله حضور در فضا: آگاهی و عاملیت فضایی، با تأکید بر فضای عمومی شهری، فصل‌نامه مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، دوره ۷، ش ۲۶، صص ۷۳-۹۱.
23. Ansari, Z., Hosseinpour motlagh, M., Ghorbani Sepehr, A., 2018, *A New Approach to Political Participation in Iran (Emphasizing the Role of Cyber Room in the Presidential Elections of the Twelfth)*, Iranian Geopolitical Association Press, Tehran. (In Persian).
24. Brown, A., 2006, *Contested Space: Street trading, public space and livelihoods in developing cities*. Rugby: ITDG Publishing, Rugby: IITDG Publishing.
25. Brunet, R., 1996, *Building Models for Spatial Analysis, special issue in English, geography and anthology*, CNRS, Paris.
26. De Souza, M. L., 2010, Which Right to Which City? In Defence of political-Strategic Clarity, *Social Identities*, Vol. 11, No. 1, PP. 23-39.
27. Dikec, M. and Gilbert, L., 2002, *Right to the city: homage or a new societal ethics?* Capitalism Nature Socialism, PP. 59-74.
28. Fenster, T., 2005, Identity Issues and Local Governance: Womens Everyday Life in the City, *Social Identities*, Vol. 11, No. 1, PP. 23-39.
29. Ghorbani Sepehr, A., Janparvar, M., 2017, Explaining the place of chastity and hijab from the perspective of citizenship rights, Tehran. *Proceedings of the National Conference on Scientific and Applied Approaches to Chastity and Hijab*, Al-Zahra University. (In Persian).
30. Gregory, D., 1994, *Geographical Imaginations*, Oxford: Blackwell.
31. Habibi, M., Amiri, M., 2016, Right to the City From Current to Ideal City, *Scientific Journal Database*, 5 (2): p. 9-30. (In Persian).
32. Harvey, D., 2008, The right to the city, *The City Reader*, Vol. 6, PP. 23-40.
33. Harvey, D., 2016, *From Right to Town to Insurgent Cities*, Translation by Khosrow Kalantari and Parviz Sedaghat, Tehran: Informative Publication, (In Persian).
34. Harvey, D., Mary Field, A., 2012, *the Right to the City: Urban Origins of Financial Crises*, Translation by Khosrow Kalantari, Tehran: Mehr Vista Publications, (In Persian).
35. Janparvar, M., Ghorbani Sepehr, A., 2018, *Urban Geopolitics*, Tehran: Publications of Iranian Association of Geopolitics. (In Persian).
36. Javan, J., dail, S., salmani moghaddam, M., 2013, Lefebvre's Dialectic of space, *Journal Arid Regions Geographic Studies*. 3 (12): p. 1-17. (In Persian).
37. Lefebvre, H., 1967, The right to the city, in English. Kofman and E. Lebas (eds) (1996), *Writings on Cities*, London: Blackwel, PP. 63-184.
38. Lefebvre, H., 1991, Les illusions de la modernite, Manieres de Voir 13, *Le Monde Diplomatique*, in Kofman, E. and Lebas, E. (eds) (1996) Henri Lefebvre: *Writings on cities*, London: BlackWell, P. 34.
39. Lefebvre, H., 1996, Right to the city, English translation of 1968 Text in Kofman, E. and Lebas, E. (eds and translators), *Writings on Cities*, Oxford, Blackwell Publishing.

40. Mawlai, A., daryabari, s. j., Bakhshande Nosrat, A., 2018, Analyzing the Role of Participatory Approach in Management and Planning of Tehran City, *Journal of Urban and Rural Management*, 17 (50): p. 125-136. (In Persian).
41. Merrifield, A., 2017, Fifty years on: the right to the city .Sam Kinsley. <https://andymerrifield.org/2017/01/22/fifty-years-on-the-right-to-the-city>.
42. Pezhvak, F., 2016, Optimization Location of Class Parking, Case Study: Tehran, Iran, *Journal of Urban and Rural Management*, 15 (42): p. 141-148. (In Persian).
43. Purcell, M., 2002, Excavating Lefebver: The Rhght to the City and its Urban Politics of the Inhabitant, *Geo Journal*, Vol. 58, No. 2-3, P. 99-108.
44. Rafiyan, M., Alvandipour, N., 2015, Conceptualization of thought right to the city; seeking a conceptual model, *Iranian Sociological Association*, 16 (2): p. 25-47, (In Persian).
45. Ranghelli, L. and Craig, J., 2005, *Strengthening Democracy, Increasing opportunities*. National Committee for Responsive Philanthropy.
46. Rasekh, M., 2010, the Theory of the Right, *Journal of Reproduction and Infertility*, 10 (4): p. 299-316, (In Persian).
47. Rasekh, M., 2015, *Right and Expediency: Articles in the Philosophy of Rights, the Philosophy of Right, the Philosophy of Value*, Fifth Edition, Tehran: New Design Publications. (In Persian).
48. Safir, M., 2006, *Securing the right to the City: The case for civic cosmopolitanism*, UNSCO UN-HABITAT ISS 2006: 30.
49. Saghahi, M., (2015). *The formulation of deconstruction in the theoretical evolution of radical geography*, The founder of Morad Kaviani Rad and Nasrin Khaniha. Tehran: Iranian Association of Geopolitics (I.A.G.) Publications. (In Persian).
50. Saghahi, M., Nodehi, F., javanbakht Qahfarrokhy, Z., Tabatabaee, S. M. B., 2012, Spatial Text of Imam Reza Pilgrimage, *Journal of Iranian Social Studies*, 6 (4): p. 87-108. (In Persian).
51. Salari, M., daryabari, s. j., 2018, Design of the optimal structure of urban management in the country's administrative structure; case study of Tehran metropolis, *Journal of Urban and Rural Management*, 17 (51): p. 309-325. (In Persian).
52. Sarvar, R., Eshghei Chaharborj, A., alavi, S., 2017, Spatial analysis of social justice in the enjoyment of Public Utilities, Case Study: 16 fields in Ardabil, *Journal of Urban Ecology Researches*, 8 (2): p. 22-37. (In Persian).
53. Satari, S., 2016, Henri Lefebvre's Three Dimensional Dialectic of Production of Space, *Journal of Philosophical Investigations*, 15 (28): p. 85-114. (In Persian).
54. Sharepour M., Rafatjah M., Rahbari L., 2015, Tehran Citizen's Position in Arnestein's Ladder: Gender Analysis of Participatory Dimentsion of Right to the city, *Social Welfare Quarterly*, 15 (57), p. 177-203, (In Persian).
55. tankis, F., 2009, *Space, City, and Social Theory: Social Relations and Urban Forms*, Translation by HamidReza Parsi and Arezo Aflatoni, Tehran: Tehran University Press. (In Persian).
56. tavakolinia, J., mohammadian Mosammam, H., Zarghami, S., Aghaei, P., 2012, An Analysis of the Role of Citizen Participation in Sustainability of the Case Study: Jamaran and Velenjak Neighborhoods, *Jamaran Researches in Earth Sciences*, 7 (26): p. 130-145. (In Persian).
57. yazdanian, A., dadashpoor, H., 2017, The Problem of Presence in Space: Awareness and Spatial Agency, *Journal of Arid Regions Geographic Studies*, 7 (26): p. 91-73. (In Persian).
58. Ziari, K., Zandav, S. M., Aghajani, M., Moghdam, M., 2011, Investigating Citizen Participation and Its Role in Urban Management of Small Cities (Case studies: Galeh Dar, Varzaneh and Hidege), *Journal of Geograph of Geography and Regional Development*, 7 (13): p. 211-235. (In Persian).